

مطهرنیا
و استندآپ کمدی

عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

مهدی مطهرنیا در جمعی که فایل صوتی آن را شنیده‌ام و ظاهراً خطاب به بیژن عبدالکریمی است، چند شعر می‌خواند و بعد نتیجه می‌گیرد که این شعرها برای مخزنی و دختر بازی خوب است و با این شعرها نمی‌توان مملکت را اداره کرد. جماعت هم با شنیدن این حرف‌ها از خنده ریس می‌روند تا آن‌جا که استاد ترغیب می‌شود تا عبارات صریح‌تری به کار برد و از مخاطبان خنده بیشتری بگیرد. اگر کسی آقای مطهرنیا را نشناخت با شنیدن این فایل صوتی گمان می‌کند سخنران در حال اجرای استندآپ کمدی است و عنوان رسمی ایشان نه «آینده‌پژوه» بلکه «کمدین» است. چیزی در مایه‌های حسن ریوندی. البته که حسن ریوندی بودن نه تنها هیچ ایرادی ندارد بلکه مایه فخر و مباهات است که آدمی بتواند دل جمعی را شاد کند و احوال ملتی را خوش. اما به شرط آن که تکلیفش با مخاطب روشن باشد و از سر صدق و صفا با آن‌ها مواجه شود. برگردیم به سخنان جناب مطهرنیا. جناب ایشان در ابتدا پاره‌ای از شعر مشهور «مرگ نارلی» یا همان «وارطان سخن نگفت» را می‌خواند:

وارطان سخن نگفت

وارطان ستاره بود؛

یک دم در این ظلام

درخشید و جست و رفت.

وارطان سخن نگفت

وارطان بنفشه بود

گل داد و مژده داد: «ز مستان شکست»

و رفت.

و بعد هم چند سطر از شعر «کوچه» مرحوم مشیری را. هر دورا هم با لحن اگر نگوییم مسخره‌آمیز با لحن مطالبیه‌آمیز می‌خواند تا از جدی بودن کلام بکاهد. در پایان هم نتیجه می‌گیرد: «این‌ها همه مشت‌ی شعرند که فقط به درد مخزنی می‌خورند و نه به درد مملکت‌داری. آیین قدرت چیز دیگری است و شعر و شاعری چیزی دیگر». من بعد می‌دانم آقای عبدالکریمی ادعا کرده باشد که می‌توان با شعر مملکت را اداره کرد. این سخن را که می‌توان با شعر مملکتی را اداره کرد تا به حال از هیچ‌کس نشنیده‌ام. فکر هم نمی‌کنم آقای مطهرنیا چنین ادعایی را جایی شنیده باشد. احتمال می‌دهم ایشان می‌خواستند آقای عبدالکریمی را به احساساتی بودن متهم کند و در مقابل خود را مظهر عقلانیت بخواند و احتمالاً باز با خود فکر کرده که شعر مصداق و مفهوم بارز احساسات است و چه چیزی بهتر از خواندن چند شعر مشهور. حتی کمی تأمل هم نکرده که ببیند بین شعر وارطان و شعر کوچه چه نسبتی می‌تواند باشد. به این هم فکر نکرده که با شعر وارطان مخ‌هیچ دختری را نمی‌توان زد. به‌ویژه در این روزگار. مخاطب‌زدگی بالای جامعه سیاسی و شمر و شش‌فکری ماست. برای گرفتن لایک و فالوئر و خندند از مخاطب هر حرف با ربط و بی‌ربطی را به زبان می‌آوریم. اینکه نمی‌توان با شعر مملکت را اداره کرد البته که حرف خود آقای مطهرنیا هم نیست. کسان دیگری هم آن را بر زبان آورده‌اند و احتمالاً منظورشان این بوده که با تخیل و سخنان عاطفی نمی‌توان برای زندگی مردمان تصمیم گرفت. این حرف قابل فهم است و معقول اما اینکه برویم واقعاً چند سطر از شعرهای مشهور روزگاران را بخوانیم و بعد مدعی شویم که نمی‌توان با شعر مملکت را اداره کرد حرف دیگری است. کدام شاعری مدعی اداره مملکت بوده و یا کدام شعر دوستی؟ در هیچ کجای دنیا و تاریخ کسی مدعی اداره مملکت با شعر نبوده. البته بوده‌اند شاعرانی که در همین سرزمین عهده‌دار مسئولیتی بوده‌اند اما هیچ‌کس آن‌ها را به دلیل آنکه شاعر بوده به کاری ننگمارده بود. اینکه شاعران به چه کاری در این جهان می‌آیند پرسشی است که در این یادداشت کوتاه نمی‌توان به آن پرداخت. فقط می‌توانم آقای مطهرنیا را حواله دهم به کتاب «شاعران در زمانه عسرت». امیدوارم فرصت مطالعه آن را داشته باشند. این راهم بگویم که پیشتر از آنکه آقای مطهرنیا به این نتیجه برسند که آیین قدرت چیز بسیار مهمی است و اصلاً در جهان کنونی هیچ چیزی جز آیین قدرت اهمیت ندارد، این شاعر بود که گفت:

بروقوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

اتفاقاً اگر گوش‌ها استعداد شنیدن سخن شاعران را می‌داشتند جهان به این مایه از بلشتی و پستی نمی‌رسید. اگر خودکامه می‌توانست صدای وارطان و شاعر وارطان سخن نگفت را بشنود شاید می‌توانست از آن فرجام ترازیک بگیرد. جهان کنونی اگر به دوزخی هولناک بدل شده است به دلیل آن است که شعر را فراموش کرده است و دیگر نسبتی با شاعرانه زیستن ندارد.

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح
- معاون سردبیر: مهرداد خدیر
- دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عاشق ایران هستم

بررسی حواشی ایجادشده جام جهانی باشگاه‌ها در گفت‌وگو با علیرضا فغانی



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

حضور ترامپ در فینال جام جهانی باشگاه‌ها در خاک آمریکا از یک سو و قضاوت داور ایرانی با پاسپورت استرالیایی مزید بر علت شد تا حاشیه‌ی این اتفاق بر متن مسابقه پایانی بین جلسی و پاریسن ژرمن غلبه کند. یک عکس یادگاری در پایان مسابقه کافی بود تا دو طیف مختلف در این باره اظهارنظر کنند. طیف اول معتقد بودند علیرضا فغانی نباید با ترامپ رئیس جمهور آمریکا در یک قاب قرار می‌گرفت اما طیف دوم می‌گویند این موضوع صرفاً رعایت پروتکل‌های بین‌المللی بوده و تخطی از آن می‌تواند برای داور گران تمام‌شود. در این گزارش علاوه بر گفت‌وگوی اختصاصی با علیرضا فغانی، حواشی یکی دو هفته اخیر در این باره را نیز مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

▼ هجمه‌ی پسا فینال

روند انتخاب علیرضا فغانی برای دیدار افتتاحیه، دیدار هفته دوم بایرن و بوکا جونیورز در دور گروهی و دیدار یک‌چهارم مشخص بود که او یکی از سه داور مورد اعتماد فیفا برای قضاوت دیدار پایانی است. همین اتفاق هم در نهایت رخ داد و پیر لوییجی کولینا این داور را به همراه تیمش برای دیدار پایانی معرفی کرد. علیرضا فغانی در خصوص لحظه معرفی‌اش به عنوان داور دیدار پایانی به هم‌میهن گفت: «در سالن انتخاب داور فینال حضور داشتیم که آقای کولینا رنگ لباس داور فینال را قرمز رنگ اعلام کرد و بعد از آن، از من پرسید نظر تو چیست؟ سوال مبهمی بود من تصور کردم در خصوص رنگ لباس داورها سوالی پرسیده شده و من پاسخ دادم ترجیح من لباس مشکی است. در همین لحظه کولینا خطاب به داوران گفت شاید بتوانیم رنگ لباس داور را عوض کنیم اما خود داور فینال را در اینجا بود که متوجه شدم برای فینال معرفی شدم و واقعاً افتخار بزرگی بود که نصیب من شده بود؛ هر چند در سال ۲۰۱۵ نیز فرمت قدیمی جام جهانی باشگاه‌ها را برای مسابقه فینال قضاوت کرده بودم.»

▼ علت لایک نشان دادن

وقتی فغانی به عنوان داور دیدار پایانی معرفی شد و طبق پروتکل‌ها همگان می‌دانستند که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا نیز برای دیدار پایانی خواهد آمد، قابل پیش‌بینی بود که حواشی زیادی شکل بگیرد. نفس حضور ترامپ در این مسابقه حاشیه‌ساز بود و جنجال‌ها بعد از سوت داور، تازه آغاز شده بود. داور بین‌المللی ایرانی استرالیایی در خصوص حواشی ایجادشده با حضور ترامپ نیز گفت: «از قبل حدس می‌زدم که چنین حواشی‌ای ایجاد شود و خودم را نیز آماده کرده بودم که برخی بخواهند داستان‌سرای راه بیاندازند. البته تمرکز من فقط روی مسابقه فینال بود چون نمی‌خواستیم این حواشی تأثیری روی تمرکز من بگذارد. در خصوص حضور ترامپ هم یک امر طبیعی است که بارها در مسابقات مختلف بین‌المللی رخ داده بود. در جام جهانی ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ خاطرات آن است که پادشاه یا رؤسای جمهور دو کشور روسیه و قطر هم در دیدار پایانی حضور یافتند بنابراین حضور ترامپ در دیدار پایانی یک مسابقه بین‌المللی طبیعی بود.» فغانی در خصوص دست دادن و در ادامه لایک نشان دادن در کنار ترامپ به نکته جالبی اشاره می‌کند: «دست دادن و مدال گرفتن از رئیس جمهور کشور میزبان یک امر طبیعی است. پروتکل فیفا می‌گوید باید این قواعد را رعایت کنیم. آقای ترامپ وقتی من را دید باهم دست دادیم و او خطاب به من گفت قضاوت خوبی داشتی و موفق باشی. جمله بیشتری بین ما رد و بدل نشد. اینکه برخی از لایک نشان دادن من ناراحت شدند باید توضیح دهم که لایک نشان دادن من خطاب به کسانی بود که می‌خواستند من را حذف کنند یا بارها پشت سر من

گفتند دوره فغانی تمام شده است اما من این لایک را به آنها نشان دادم که با چشمان خودشان ببینند فغانی هنوز در بالاترین سطح فوتبال دنیا در حال قضاوت کردن است». اخیراً عکسی از فغانی در شهر قم منتشر شد که او را وطن‌فروش نامیده بودند. داور بین‌المللی فوتبال ایران و استرالیا در این باره می‌گوید: «اصلاً از این بتر تعجب نکردم چون انتظارش را داشتم. اما سوال من از این افراد این است که وقتی در جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳ آن اتفاق برای من رخ داد و از سوی مردم یک کشور دیگر تهدید به قتل شدم چرا یک نفر از همین افراد، علیرضا فغانی را ایرانی نمی‌دانست؟ چرا یک نفر از این افراد حمایتی از من نکرد؟»

▼ چرا فغانی را از لیست داوران ایرانی خط زدند؟

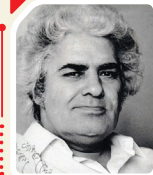
یکی از مسائلی که منتقدان فغانی به آن توجه نمی‌کنند این است که او برخلاف میل باطنی کار در استرالیا و «مهاجرت» را پذیرفت. کمیته داوران در سن ۴۳ سالگی، علیرضا فغانی را از لیست داوران بین‌المللی خط زد تا او دیگر نتواند در مسابقات بین‌المللی و مهم حضور پیدا کند. اینکه چه کسانی نقش اصلی را در خط زدن فغانی ایفا کردند را خود ایشان بدون سانسور توضیح می‌دهد: «قرار بود نام من را خیلی زودتر از این‌ها حذف کنند که تیرشان به سنگ خورد اما در همان دوره‌ای که در نهایت نام من را از لیست داوران الیت خط زدند باید توضیح دهم که چند داور از لیست داوران آن دوره، آقای سخندان که از کنار من رشد کرد، تلفن من را جواب نداد، علی خسروی هم تلفن من را جواب نداد و فقط شخص آقای قنبرزاده تلفن من را پاسخ داد و من از ایشان سوال کردم لطفاً صریحاً بگویید اگر قرار است نام من را از لیست خارج کنید تصمیم دیگری بگیرم. قنبرزاده جلوی من به خداداد افشاریان رئیس کمیته داوران وقت زدگ تا جوایب شریاط من برای ادامه حضور در لیست داوران بین‌المللی شود. خداداد افشاریان پشت‌تلفن به قنبرزاده گفت علیرضا فغانی پدر ما را درآورده و جلوی پیشرفت تمام داوران را گرفته و تمام اعضای هیئت رئیسه موافق خط خوردن فغانی هستند. وقتی من این موضوع را شنیدم از قنبرزاده تشکر کردم و منتظر همین خبر بودم و بعد از آن برای رفتن و مهاجرت به استرالیا اقدام کردم و کارم را آنجا آغاز کردم.»

▼ افتخار به وطن

یکی از اصلی‌ترین حواشی ایجادشده برای علیرضا فغانی این بود که برخی او را وطن‌فروش یا غیرایرانی خطاب کردند. ایشان در ادامه گفت‌وگو با هم‌میهن در خصوص حمله نظامی اسرائیل به ایران، جنگ و وطن چنین پاسخ داد: «خانواده من در ایران هستند. ما از قدیمی‌های شهری هستیم و هیچ‌وقت گذشته خود را فراموش نمی‌کنم. بارها در مصاحبه‌ها گفته‌ام جنگ محکوم است. کشته شدن افراد بی‌گناه محکوم است و با قاطعیت می‌گویم در روزهای جنگ نگرانی زیادی داشتم. علاقه من به وطنم غیرقابل انکار است و بیش از دوسوم عمر خود را در ایران زندگی کرده‌ام. من در ایران رشد کردم و در ایران به جایگاه بالایی دست یافتم و خیلی خوشحالم که هم‌اکنون در جایگاهی هستم که اگر به من بها دادند توانستم افتخاراتی را برای دآوری ایران رقم بزنم که شاید در گذشته به این صورت به دست نیامده بود.» این داور بین‌المللی با تاکید بر اینکه همواره قردان بوده‌ام و عاشق مردم ایران هستم، اظهار کرد: «جنگ ۱۲ روزه مصادف شده بود با روزهای اولیه کلاس آمادگی ما برای حضور در مسابقات. نزدیک به ۲۴۰ نفر از کشورهای مختلف در این دوره حضور داشتند و هر کسی مرا دید سراغ ایران را می‌گرفت و جالب است بدانید چند نفری فیلم‌های تخریب اسرائیل توسط ایران را به من نشان می‌دادند و می‌گفتند ایران خیلی خوب پاسخگو بوده و توقع نداشتند که ایران اینگونه جواب دهد و تاکید می‌کردند که ایران خیلی خوب جواب اسرائیل را داده است.» برخی تصور کردند فغانی بعد از حواشی ایجاد شده دیگر به ایران بر نمی‌گردد اما در پایان این گفت‌وگو تاکید کرد بار فرصتی پیش بیاید مثل سابق به کشور برمی‌گردد چون وطنش ایران است و خانواده‌اش اینجا زندگی می‌کنند.

چهره

پدر شعر سپید فارسی



احمد شاملوی الف. بامداد و الف. صبح، نام بزرگی در منظومه ادبیات فارسی است. شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مترجم که قالب شعری سپید را بنیان نهاد و تحولی در شعر نو فارسی به‌وجود آورد. شاملو زاده ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در تهران و فرزند افسری ارتشی بود. او همراه خانواده‌اش پیوسته در سفر و مهاجرت بود که حاصل‌اش فرهنگ‌نامه‌پژوهشگرانه «کتاب کوچه» شد. شاملو شاعری‌اش را با دفتر «آهنگ‌های فراموش شده» آغاز کرد اما از میانه‌های دهه ۳۰ شمسی جایگاهش را به‌عنوان شاعری برجسته تثبیت کرد. «هوای تازه»، مجموعه‌ای از رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و باباطاهر و بعد از آن مجموعه شعر «باغ آینه» از او منتشر شده است. او دوره‌ای هم روزنامه‌نگاری کرد. هفته‌نامه‌های «فردوسی»، «کتاب هفته» و «خوشه» و «کتاب جمعه» از مهم‌ترین نشریاتی بودند که پیش‌و پس از انقلاب سردبیرشان بود. شاملو ترجمه‌های زیادی کرد. گرچه مثل دیدگاه‌هایش درباره موسیقی سنتی یا فردوسی، در حوزه ترجمه نیز بحث‌برانگیز ظاهر شد، برخی‌شان مثل سروده‌های لورکا یا رمان «دن آرام» و «شازده کوچولو» در شمار ارزشمندترین آثار است. او دوره‌ای هم برای امرار معاش مستندسازی کرد که خودش می‌گفت قلم به‌مزدی بوده اما بیشتر به فیلم‌نامه‌نویسی و دیالوگ‌نویسی اشتغال داشت. شاملو دوم مرداد ۱۳۷۹ بعد از دوره بیماری طولانی در گذشت و در امامزاده طاهر به خاک سپرده شد.

کتابخانه

نوسان میان خاطرات

ترجمه فارسی رمان باریلوچه نوشته آندرس نئومان، نویسنده آرژانتینی-اسپانیایی منتشر شد. این اثر را نشر چشمه به بازار نشر فرستاده و داستان زندگی و خاطرات دمتریو روتا، رفتگر ساده در بوئنوس آیرس است. باریلوچه شصت‌وشش فصل ایزوودیک دارد و در هر کدام برش‌هایی از زندگی روزانه روتا را شرح می‌دهد. روایت در زمان حال جریان دارد، اما با فلاش‌بک‌هایی به دوران کودکی‌اش ادامه می‌یابد. باریلوچه نخستین رمان نئومان است که در ۲۲ سالگی منتشر کرد و با تحسین منتقدان مواجه شد. تا آنجا که در سال ۱۹۹۹ نامزد نهایه جایزه هرالدیه شد. باریلوچه، تمثیلی است از حافظه و فرسایش؛ روایتی که میان شگفتی خاطرات نوجوانی و آگاهی شکاک بزرگسالی، میان آرمان‌سازی از طبیعت یا نخستین عشق و خفگی اخلاقی و جسمی کلان‌شهر در نوسان است و ظرایف زبانی و نثر پرشور و احساسی نویسنده در آن جلب توجه می‌کند. این کتاب را فرناز حائری به فارسی ترجمه کرده و با قیمت ۱۹۵ هزار تومان در دسترس علاقه‌مندان به داستان قرار گرفته است.



نام کتاب:

باریلوچه

نویسنده:

آندرس نئومان

ترجمه: فرناز حائری

نشر: چشمه

تاریخ

شورش در پادگان‌های سلماس و مراوه‌تپه



دوم تیرماه ۱۳۰۵ در دو پادگان در شهرهای سلماس و مراوه‌تپه سربازان و دادان سربازان دست به شورش گذاشتند. در سلماس علت شورش نرسیدن حقوق و جیره و سختی معیشت بود. سرهنگ یوسف‌خان فرمانده پادگان فروش نسبه اجناس از سوی بازرگانان به سربازان را ممنوع کرده بود. خودداری از دادن نیم‌کلوشر به یک سرباز موجب غوغا شد و سرباز فروشنده را کشت. یوسف‌خان دستور داد آن سرباز را دستگیر کنند اما سربازان استنکاف ورزیدند و در تیرگیری که متعاقب آن روی داد، سرهنگ یوسف‌خان کشته شد. در شرقی‌ترین شهر شمال ایران، مراوه‌تپه اما این خود لهاک‌خان بوند فرمانده پادگان بود که رهبری شورش را بر عهده گرفت و پس از سخنرانی در جمع سربازان در این زمینه، لشکری را عازم بجنورد و قوچان کرد. لهاک‌خان با مرام سوسیالیستی آشنایی داشت و به مردم و سربازان وعده تقسیم املاک نیز می‌داد. برخی البته انگیزه او از این شورش را اعدام دو پسرعمویش و برخی دیگر جاه‌طلبی او و سرخوردگی‌اش در توقیف پانزده‌ماهه در این پادگان دور افتاده می‌دانند. به هرروی هر دو شورش راهی به جایی نبردند و با ورود نیروهای دولتی سرکوب شدند.